

تأثیر مکتب بغداد و نجف و حله بر

شیع ایران

از قرن پنجم تا هشتم

درآمد

حاکمیت مذهب سنی در طی نه قرن نخست هجری، صورت مذهبی تاریخ ایران در این دوره است . استثنای اندکی در کنار این حاکمیت وجود دارد که در دولت زیدیان طبرستان، بویهیان، دوره سلطان محمد خدابنده و سربداران، نمود یافته است . با این حال، جدای از حاکمیت، در سراسر این نه قرن، اولاً تمایلات شیعی در میان بسیاری از سنیان این دیار وجود داشت و ثانیاً تشیع اصیل امامی و نیز تشیع زیدی در میان مناطقی از ایران، رسمیت مردمی و محلی مداوم داشت.

در طی این دوران تشیع امامی و زیدی ایران، از کوفه، بغداد و سپس نجف و حله تغذیه می شد. تبیین چگونگی این پیوند مطلبی است که باید به آن پرداخت . شناختن راههای این تغذیه، و زمان و مراحل آن، در شناخت آموزه های شیعی و رواج آنها در ایران به ما کمک خواهد کرد.

ارتباط میان تشیع عراق با ایران، از آغاز تاکنون به طور مداوم وجود داشته است، اما در طی نه قرن نخست هجری (قرن هفتم تا پانزدهم میلادی) چهار نقطه عطف در این پیوند وجود داشته است.

ص: ۶۵

نخست، زمان مهاجرت شماری از افراد قبیله اشعری عراق به شهر قم در اواخر قرن نخست هجری که دوره تأسیس تشیع امامی در ایران است.

دوم تأثیر تشیع بغداد و نجف بر ایران در قرن پنجم و ششم.

سوم تأثیر مکتب حله بر ایران در قرن هشتم.

چهارم تأثیر تشیع جبل عامل و بحرین (به طور عمده از طریق عراق) بر ایران در زمان تأسیس سلسله صفوی.

از نظر تاریخی، در مرحله نخست و چهارم ابهام چندانی وجود ندارد . اما مرحله دوم و سوم نیاز به بحث بیشتری دارد. در طی قرن پنجم و ششم، شمار فراوانی از دانش پژوهان شیعی مناطق مرکزی (مانند ری و قم)، شمال (آمل و ساری) و شمال شرق ایران (بیهق و نیشابور) با سفر به عراق، در بغداد و نجف، تشیع آن دیار را به ایران آوردند. برخی از آنها از شاگردان شیخ مفید (م ۴۱۳ / ۱۰۴۵) سید مرتضی (م ۴۳۶) و بسیاری از شیخ طوسی (م ۴۶۰ / ۱۰۶۷) و فرزندش ابوعلی (زنده در ۵۱۱ / ۱۱۱۷) و دیگر استادان حوزه شیعی در نجف بوده اند.

در قرن هشتم هجری، بار دیگر شاهد مهاجرت شمار فراوانی از دانش پژوهان شیعه ایرانی، از همان مناطق پیشگفته، به حله هستیم . بسیاری از آنها شاگردان علامه حلی (م ۷۲۶ / ۱۳۲۶) و فرزندش فخرالمحققین (م ۷۷۱ / ۱۳۶۹) بودند و آثار این دو عالم شیعی را به ایران منتقل و برخی را به فارسی ترجمه کردند. این زمان، درست برابر دوران رکود اندیشه های سنی در ایران است، دورانی پس از سقوط بغداد که

دیگر نشانی از قوت و قدرت آثار کلامی و فقهی سنی در ایران نمی بینیم، بلکه بیشتر شاهد رشد تصوف سنی و سپس تصوف شیعی هستیم.

از مهمترین آثار این تغذیه فکری، کنترل تشیع ایرانی توسط تشیع عربی است. نتیجه آن که، در طی این زمان، چیزی به نام تشیع ایرانی با مشخصه های مستقل از تشیع عربی وجود ندارد. ممکن است اندکی از سنتهای ایرانی مانند نوروز در دوره صفوی به نوعی در تشیع جدی تر از آنچه در عراق رایج بوده مطرح شده باشد، اما در اساس و هویت تشیع ایران چیزی جز تشیع عربی نیست.

مقاله حاضر به تبیین مرحله دوم و سوم در این تأثیر گذاری می پردازد.

ص: ۶۶

حوزه علمی شیعه در بغداد، از دو منبع بهره برد. نخست مکتب حدیثی شیعه که بخش مهم آن از ایران (قم و ری) به بغداد رفت و به جز آثار صدوق، آثار دیگر، چندان محل اعتنا نبود. دوم از سروی مکتب عقلی شیعه که در کوفه و خود بغداد ریشه داشت. حوزه علمی شیعه در بغداد به پشتوانه آنچه از کوفه و قم برگرفته بود، نیرومند بود، به ویژه از زمانی که بویهیان در آنجا قدرت یافتند. پس از روی کار آمدن سلجوقیان در نیمه نخست قرن پنجم، حوزه شیعی بغداد رو به ضعف رفت و درگیریهای شیعیان و سنیان سبب آوارگی برخی از عالمان شیعه شد. استوانه های اصلی این حوزه عبارت بودند از شیخ مفید (م ۴۱۳) و سید مرتضی (م ۴۳۶) و سپس شیخ طوسی. هر سه اینان نقش اساسی در بازسازی بنیادهای فکری شیعه برای دوره های بعد دارند.

شریخ طوسی (ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی) در رمضان سال ۳۸۵ / ۹۹۵ در طوس متولد شد.^۱ او پس از آن که برخی از متون را در زادگاه خود یا در نیشابور فراگرفت، به سال ۴۰۸ / ۱۰۱۷ عازم بغداد شد. تا سال ۴۱۳ در محضر شیخ مفید شاگردی کرد. پس از آن تا سال ۴۳۶ در خدمت شریف مرتضی بود. آنگاه خود رهبری جامعه شیعه را به دست گرفت. درگیریهای شیعه و سنی و آتش زدن خانه و کتابخانه وی، او را بر آن داشت تا به سال ۴۴۸ / ۱۰۵۶ به نجف عزیمت کند.^۲ وی این بخت را داشت تا حوزه مختصر و محدود^۳ این شهر را تا سال ۴۶۰ که زره بود، به یک مرکز علمی تبدیل کند. پس از وی، فرزند و شاگردش ابوعلی (زنده در ۵۱۱) کار پدر را دنبال کرد. در آن روزگار، شمار زیادی از عالمان شیعی عرب و عجم در بغداد و نجف گرد آمده بودند. کسانی مانند سلاور بن عبدالعزیز دیلمی، ابن براج، کراجکی، عالمان درجه دوم شیعی پس از مفید، شریف مرتضی و شیخ طوسی بودند.

شهرت علمی نجف و یکدستی آن به لحاظ مذهبی، تحت رهبری شیخ طوسی، آن هم در کنار آستان

امیرالمؤمنین علیه السلام، طلاب فراوانی را از سرزمینهای شیعی

ص: ۶۷

۱. گویا تمام یا بخشی از این مدت را در نیشابور بوده است. وی خود یادآور شده که کتاب بیان الدین را نزد ابوحازم نیشابوری خوانده که این

در نیشابور بوده است. نک: طباطبائی، شخصیت علمی و مشایخ شیخ طوسی، میراث اسلامی ایران، دفتر دوم، قم، ۱۳۷۴، ص ۳۷۸

۲. حسن عیسی الحکیم، الشیخ الطوسی ابوجعفر محمد بن الحسن، (۳۸۵ - ۴۶۰)، بغداد، ۱۹۷۵، صص ۷۷ - ۷۸

۳. حسن عیسی الحکیم، صص ۹۸ - ۱۰۱

در شام و ایران بدان سوی کشاند و سبب تقویت هرچه بیشتر این حوزه درسی شد. ابن فوطی نوشته است: و كان في زمانه المجمع على فضله و اليه الرحلة من جميع البلاد.^۴

شیخ طوسی حاصل تلاشهای علمی مختلف مکتب حدیثی و عقلانی شیعه در ایران (قم و ری) و بغداد بود. وی در محضر برجسته ترین مشایخ شیعه مانند شیخ مفید و شریف مرتضی تحصیل کرده بود. این در حالی بود که وی نگارش کتاب «تهذیب» خود را در زمان حیات شیخ مفید آغاز کرد. وی در دانش حدیث، فقه، کلام، تفسیر و رجال بهترین آثار شیعی را نگاشت و برخی از به نیتین ها را مانند «رجال» کشی و «الشافی» سید مرتضی تلخیص و تهذیب کرد. چنین موقعیت برجسته ای، از یک سو حاصل تلاش پیشینیان او بود و از سوی دیگر منشأ گسترش افکار شیعه در دوران پس از وی.

آنچه در این مقال مورد نظر ماست، توجه به گسترش افکار شیخ در ایران است. در حقیقت اگر تشیع را چون کبوتری تصور کنیم، باید آن را چون عراق تصور کنیم که یک بال آن در حلب و بال دیگر آن در ری قرار دارد. در اینجا می کوشیم تا تأثیر شیخ طوسی را بر تشیع ایران بازنماییم.

نخستین نکته، توجه به شاگردان ایرانی شیخ طوسی است. باید توجه داشت که برخی از شاگردان شیخ مفید و سیدمرتضی ایرانی بودند که پس از آن، نزد شیخ طوسی هم شاگردی کردند و یا اصولاً از معاصران وی بودند. از آن جمله عبدالجبار رازی است که از وی یاد خواهد شد. دیگر سلار بن عبدالعزیز دیلمی (۴۴۸ / ۱۰۵۶) است که از اهالی طبرستان بوده و از شاگردان نزدیک سیدمرتضی که گاه به جای وی، تدریس می کرده است.^۵ وی استاد بسیاری از عالمان عرب و عجم و معاصر ابوالصلاح حلبی بوده و بنا به گفته برخی استاد وی. گفته اند وقتی مردم حلب از وی استفتا می کردند، او آنها را به ابوالصلاح ارجاع می داد.^۶ قبر وی در خسروشاه تبریز قرار دارد،^۷ و این خود شاهی بر رفت و شد وی در ایران است. شرح حال چهل تن از شاگردان طوسی را الحکیم در کتاب خود آورده است.

ص: ۶۸

بسیاری از اینان به صراحت لقبهای شهری ایرانی دارند. بیش از همه افراد مزبور قمی، نیشابوری، جرجانی، آملی و افرادی هم نسفی و مروزی و قزوینی و آبی هستند. شاگردان غیر ایرانی وی از عراق و شام اند. ممکن است برخی از اینها در عراق سکونت گزیده باشند، اما بهر روی اصل و نسب آنها ایرانی است و لو ممکن است برخی از آنها مانند حمدانیهای ری و قزوین^۸ و نیز خزاعیها از قبائل عربی باشند که قرنهای گذشته در ایران سکونت گزیده اند. برخی از آنها آثاری به عربی و فارسی دارند. در باره عبدالجبار بن علی رازی آمده است: و له تصانیف بالعربیة و الفارسیة فی الفقه.^۹ به نظر می رسد که نسل نخست اینان، آثاری به عربی

۴. ابن فوطی، تلخیص مجمع الاداب، تحقیق مصطفی جواد، دمشق، وزارة الثقافة، ۱۳۸۲ ق، القسم الثاني، ص ۸۱۵

۵. العاملي، السيد محسن، اعيان الشيعة، بيروت، دارالتعارف، (ده جلدی) ج ۷، ص ۱۷۱

۶. همان.

۷. الطهرانی، آغا بزرگ، الذريعة الى تصانيف الشيعة، قم، مؤسسة اسماعیلیان، (۲۵ جلدی) ج ۱، ص ۷۴

۸. مانند امام ابوالفرج حمدانی، فرزند او شیخ حسین حمدانی، امام ابوسعید حمدانی ملقب به ناصرالدین. نک: عبدالجلیل قزوینی رازی، نقض، (تحقیق محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ شمسی) ص ۲۱۰ و نیز برهان الدین محمد بن محمد حمدانی قزوینی (مجلسی، بحار الانوار، (۱۱۰ جلدی بیروت) ج ۱۰۴، ص ۱۲۸ در اجازه علامه به بنی زهره).

۹. منتجب الدین علی بن بابویه رازی، الفهرست، (تحقیق محدث ارموی، به اهتمام سمایی حائری، قم، مرعشی، ۱۳۶۶ شمسی) ص ۷۵، ش ۲۲۰

می نوشتند، اما به مرور کتابهایی به زبان فارسی تألیف کردند. محمد بن حسین م ح تسب، استاد منتجب الدین مؤلف کتاب فارسی «رامش افزای آل محمد(ص)» در ده مجلد بوده است.^{۱۰} اما شاگردان ایرای شیخ:

۱ - آدم بن یونس *نصفی*^{۱۱} بنا به نقل ابن حجر، منتجب الدین در کتاب «رجال الشیعة الامامیه» از او یاد کرده و وی را شاگرد شیخ طوسی دانسته است.^{۱۲}

۲ - احمد بن حسین بن احمد *خزاعی نيسابوری*. وی پدر عبدالرحمن مفید است که شرح حالش خواهد آمد. احمد از شاگردان سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی بوده که مقیم ری شده است. وی آثار متعددی مانند امالی در چهار مجلد، عیون الاحادیث و «الروضة» در فقه و کتابهای دیگر^{۱۳} از جمله «الاربعة عن الاربعة فی فضائل امیرالمؤمنین (ع)» دارد.^{۱۴}

۳ - اسحاق بن محمد بن حسن بن حسین بابویه *قهی* و برادرش

۴ - اسماعیل بن محمد بن حسن بن حسین بن بابویه *قهی* منتجب الدین نوشته

ص: ۶۹

است که این دو نفر راوی تمامی آثار شیخ طوی هستند و خود آنها آثاری در عربی و فارسی دارند.^{۱۵}

۵ - حسن بن حسین بن بابویه *قهی* معروف به *حسکا (نزیل الری)*، وی جد منتجب الدین نویسنده کتاب الفهرست است که شیخ بسیار از عالمان شیعی ایران در قرن ششم می باشد. وی مدرسه ای در ری داشته که عبدالجلیل در باره آن نوشته است: مدرسه شمس الاسلام *حسکا* بابویه که پیر این طایفه بود که نزدیک است به سرای ایالت و در آنجا نماز به جماعت و قرائت قرآن و تعلیم قرآن کودکان را و مجلس وعظ و طریق فتوا و نقوا ظاهر و معین بوده است و هست.^{۱۶} از جمله شاگردان وی ابوعلی طبرسی است.^{۱۷} شلگرد دیگر وی فرزندش عبیدالله (پدر منتجب الدین) است. عبیدالله راوی آثار طوسی از طریق پدرش می باشد. اجازه ای از شیخ حسن بن حسین دوریستی (مقیم کاشان) حکایت از آن دارد که وی از طریق عبیدالله، از پدرش، از شیخ طوسی، اجازه روایت کتاب مبسوط را داشته و از همین طریق اجازه ای برای عالمی عرب با نام شیخ مرشدالدین ابوالحسین علی بن حسین سوراوی نوشته است.^{۱۸} شاگرد دیگر *حسکا*، سید رضا بن داعی عقیقی مشهدی بوده است.^{۱۹}

۶ - حسین بن مظفر بن علی حمدانی *قزوینی (نزیل قزوین)* (م ۴۹۸ / ۱۱۰۴). به نوشته منتجب الدین وی سی سال نزد شیخ طوسی تمامی آثار وی را بر او خواند.^{۲۰} رافعی نوشته است که او به عراق سفر کرد و در

۱۰. همان، ص ۱۰۸، ش ۳۹۴

۱۱. همان، ص ۳۴، ش ۶

۱۲. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، (تحقیق مرعشی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶) ج ۱، ص ۵۱۲

۱۳. منتجب الدین، ص ۳۲، ش ۱

۱۴. همان، ص ۳۰

۱۵. همان، ص ۳۳، ش ۴

۱۶. عبدالجلیل قزوینی، ص ۳۴

۱۷. کریمان، طبرسی و مجمع البیان، تهران، دانشگاه تهران ج ۱، صص ۲۹۰ - ۲۹۱

۱۸. میرزا عبدالله افندی، (ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق سیداحمد اشکوری، قم، مرعشی، ۱۴۰۱) ج ۱، ص ۱۷۹

۱۹. منتجب الدین، ص ۶۴، ش ۱۶۴

۲۰. همان، ص ۴۷، ش ۷۳

آنجا شاگردی برخی از عالمان کرد.^{۲۱} سید طالب بن علی بن ابی طالب ابهری فقیه^{۲۲} و سید عبدالله بن احمد جعفری قزوینی (شیخ الطالبیه فی وقته)^{۲۳} و سید ابوالبرکات محمد بن اسماعیل مشهدی^{۲۴} و امیرکا بن ابی اللجیم اللجیم قزوینی عجلی^{۲۵} (از خاندان شیعی عجلی مقیم قزوین)^{۲۶} از شاگردان اویند.

ص: ۷۰

۷ - سید ذوالفقار بن محمد بن معبد حسنی مروزی. وی شاگرد شیخ طوسی^{۲۷} و سیدمرتضی بوده است. منتجب الدین نوشته است: من او را دیدم در حالی که یک صد و پانزده سال داشت.^{۲۸} وی زمانی هم به دمشق رفته که ابن عساکر وی را در آنجا دیده و از هواداری وی از روافض یاد کرده است.^{۲۹} وی در شمار مشایخ سیدفضل الله راوندی^{۳۰} و قطب راوندی^{۳۱} است.

۸ - عبدالجبار عبدالله بن علی مُقَرِّیء رازی معروف به مفید. منتجب الدین او را «فقیه الاصحاح بالری» دانسته و گفته است که شاگرد سلار بن عبدالعزیز و ابن برّاج بوده است. وی پس از تحصیل در بغداد به ری بازگشته و به تربیت شاگرد پرداخته است. به گفته عبدالجلیل چهار صد شاگرد داشته است.^{۳۲} همو نوشته که «مدرسه خواجه عبدالجبار مفید که چهارصد مرد فقیه و متکلم در آن مدرسه درس شریعت آموختند».^{۳۳} در این صورت باید وی باید یکی از حلقات مهم اتصال مکتب بغداد و نجف با شیعیان ایرانی باشد. منتجب الدین نوشته است که وی تألیفاتی در فقه به عربی و فارسی داشته.^{۳۴} اما از نام آنها آگاهی نداریم. ابوعلی طبرسی نویسنده «مجمع البیان» از شاگردان وی بوده و خود بدین مطلب تصریح کرده است.^{۳۵} نیز سید طیب بن هادی شَجَری^{۳۶} از سادات شجری در ایران.

۲۱. رافعی، التدوین فی اخبار قزوین، (تحقیق عزیزالله عطاردی، بیروت، ۱۴۰۸) ج ۲، ص ۴۶۲

۲۲. منتجب الدین، ص ۷۳، ش ۲۰۷

۲۳. همان، ص ۸۰، ش ۲۳۷

۲۴. همان، ص ۱۰۶، ش ۳۸۷

۲۵. رافعی، ج ۲، ص ۳۱۶

۲۶. نک: ارموی، تعلیقات الفهرست، صص ۱۷۶ - ۱۸۳

۲۷. در باره روایت ذوالفقار از شیخ طوسی نک: راوندی، قصص الانبیاء، تحقیق غلامرضا عرفنیان، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی ۱۴۰۹، ص ۱۴۲

۲۸. منتجب الدین، ص ۶۲، ش ۱۵۷ و نک: ص ۴۲، ش ۵۴

۲۹. ابن عساکر، تاریخ دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵، ج ۱۷، ص ۳۲۹ (وی نوشته است که ذوالفقار خود را متولد به سال ۴۵۵ در مرو می دانست. اگر این تاریخ درست باشد - که بعید می نماید - نباید او از شاگردان سید مرتضی (م ۴۳۶) و حتی شیخ طوسی (م ۴۶۰) باشد.

۳۰. محدث ارموی، مقدمه دیوان السید ضیاءالدین ابوالفضل راوندی، تحقیق محدث ارموی، تهران، ۱۳۳۴ شمسی ص ۲۵

۳۱. راوندی، قصص، ص ۷۳

۳۲. عبدالجلیل قزوینی، ص ۲۱۰

۳۳. همان، ص ۳۵

۳۴. منتجب الدین، ص ۷۵، ش ۲۲۰

۳۵. طبرسی، مجمع البیان، صیدا، ج ۳، ص ۴۱۳

۳۶. منتجب الدین، ص ۷۳، ش ۲۰۸

۹ - عبدالرحمن بن احمد بن حسين مفيد نيسابوری خزاعی. خاندان خزاعی از خاندانهای برجسته علمی این دوره در ری است. گذشت که پدر عبدالرحمن شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی بوده است. عموی وی، محسن بن حسین خزاعی نویسنده چندین کتاب بوده است.^{۳۷} منتجب الدین نوشته است: «سافر فی البلاد شرقاً و غرباً»

ص: ۷۱

و سمع الاحادیث عن المؤلف و المخالف. کتابهایی چون امالی، سفینه النجاء، عیون الاخبار، و ... داشته است. او نزد شیخ طوسی، شریف مرتضی، شریف رضی، کراجکی، ابن برّاج و سلار بن عبدالعزیز^{۳۸} و شیخ ابوالمظفر لیث بن سعد اسدی مقیم زنجان^{۳۹} و عبدالباقی بن محمد خطیب بصری^{۴۰} تحصیل کرده است. وی از برخی از شاگردان شیخ طوسی مانند ابوسعید منصور آبی هم بهره برده است.^{۴۱} وی راوی کتاب «الکلفی» ابوالصلاح حلبی از مصنف آن بوده است.^{۴۲} عبدالجلیل در باره اش نوشته است: «و خواجه فقیه عبدالرحمن نیشابوری که به کتب و قول و قلم و تصانیف او التفات بسیار است طوائف اسلام را». ^{۴۳} عبدالرحمن عموی پدر ابوالفتوح رازی صاحب «تفسیر» بوده و از حلقه های اصلی نشر دانش شیعی عراق به ویژه شیخ طوسی در میان شیعیان ایرانی است.^{۴۴} او پس از تحصیل به ری بازگشته و در آنجا مسجدی هم داشته است. دو شاگرد وی مرتضی و مجتبی فرزندان داعی بن قاسم حسنی بوده اند که منتجب الدین از طریق آنها، اجازه روایتی از عبدالرحمن مفید نیشابوری را داشته است.^{۴۵} از آن جمله اجازه روایت مرویات ابوالحسن علی بن هبة الله بن عثمان موصلی از طریق همین مرتضی به منتجب الدین داده شده است.^{۴۶} در روایتی که نام وی در سند آن آمده، تاریخ نقل آن حدیث توسط وی، سال ۴۷۶ / ۱۰۸۳ در مسجدش در شهر ری ضبط شده است.^{۴۷} تبصره العوام متن کهن فارسی در فرق و مذاهب به وی منسوب شده^{۴۸} که به حق البته مورد تردید قرار گرفته است.

۱۰ - علی بن عبدالصمد تمیمی سنزوار نیشابوری، وی نیای خاندانی مشهور از عالمان قرن ششم است که یکی از آنها مؤلف کتاب «ذخیره الاخره» است که به زبان فلسفی در دعاها نوشته شده و به کوشش مؤلف همین سطور به چاپ رسیده است.^{۴۹} علی بن عبدالصمد و فرزندان و نوادگانش در بسیاری از طرق روایی واقع شده اند که پس از این به آن اشاره خواهیم کرد.

۳۷. همان، ص ۱۰۱، ش ۳۶۰

۳۸. همان، ص ۷۵، ش ۲۱۹

۳۹. همان، ص ۹۹، ش ۳۴۸

۴۰. همان، ص ۷۶، ش ۲۲۵

۴۱. همان، ص ۱۰۵، ش ۳۷۶

۴۲. همان، ص ۴۴، ش ۶۰

۴۳. عبدالجلیل قزوینی، ص ۱۴۴

۴۴. به عنوان نمونه نک: منتجب الدین، ص ۱۰۶، ش ۳۸۵، ۳۸۶

۴۵. منتجب الدین، ص ۱۰۶

۴۶. همان، ص ۷۶، ش ۲۲۴

۴۷. عبدالجلیل قزوینی، ص ۴۹۵

۴۸. تبصره العوام، (تصحیح عباس اقبال، مقدمه، توان، اساطیر)، ۱۳۶۴

۴۹. قم، انصاریان، ۱۳۷۵

۱۱ - محمد بن علی فتال نیشابوری نویسنده کتاب «روضه الواعظین» و «تفسیر قرآن» که عبدالجلیل مکرر از تفسیر وی در ردیف تفسیر «تبیان» و «مجمع البیان» یاد کرده است. منتجب الدین در دو مورد شرح حال وی را آورده و یکجا از تفسیر^{۵۰} و در جای دیگر از روضه الواعظین^{۵۱} وی یاد کرده. محدث ارموی به استناد مقدمه ابن شهر آشوب بر «مناقب» و این که وی از شاگردان او بوده، بر این باور است که این دو مورد مربوط به یک نفر است.^{۵۲} آقا بزرگ نوشته است که وی از شیخ طوسی روایت می کند.^{۵۳}

۱۲ - منتهی بن ابی زید حسینی جرجانی کجی. منتجب الدین از چند نفر از افراد این خاندان یاد کرده است.^{۵۴} عبدالجلیل نوشته است: و السيد المُنْتَهی الجرجانی که ملاحظه اش [اسماعیلیه] بگشتند.^{۵۵} و در جای دیگری آمده: و سید منتهی جرجانی را که ملحدان به معاینه بگشتند و سید ابوطالب کیا به قزوین و سید حسن کیا جرجانی را که ملحدان بگشتند و از گور برآوردند و بسوختند آخر نه شیعی بودند؟^{۵۶} وی از مشایخ ابن شهر آشوب بوده که از وی با عنوان منتهی بن ابی زید بن کیابکی (کیاسکی یا کیسکی) حسینی جرجانی یاد کرده است.^{۵۷} محتمل است که وی شیخ طوسی را در رک کرده باشد، زیرا بنا به نقل افندی، پدرش سید ابوزید عبدالله حسینی جرجانی از شاگردان سیدمرتضی و سید رضی بوده است.^{۵۸}

۱۳ - منصور بن حسین آبی وزیر آل بویه. منتجب الدین به شاگردی وی نزد شیخ طوسی تصریح کرده است.^{۵۹} وی نویسنده کتاب «نثر الدر» کتاب پر ارج ادبی است که در هفت مجلد به چاپ رسیده است.

شاگردان ایرانی ابوعلی طوسی

ابوعلی حسن بن محمد (زنده در ۵۱۱ / ۱۱۱۷) فرزند شیخ طوسی. وی تمامی کتابهای پدرش را نزد وی خواند و پس از او ریاست جامعه شیعه را در دست گرفت. وی همراه چندتن از علمای برجسته شیعه که برخی ایرانی و برخی عرب بودند، نزد پدرش تحصیل می کرد. اینان عبارت بودند از عبد الجبار بن عبدالله بن علی رازی، حسن بن حسین بابویه قمی و محمد بن هبه الله وراق طرابلسی. نیز گفته شده است که وی

۵۰. منتجب الدین، ص ۱۰۸ با نام «شیخ محمد بن علی فتال نیشابوری»

۵۱. همان، ص ۱۲۶ با عنوان شیخ شهید محمد بن احمد الفارسی. محتمل است که دو کتاب با عنوان روضه الواعظین بوده، یکی از آن فتال نیشابوری و دیگری از محمد فارسی.

۵۲. همان، تعلیقات، صص ۴۳۶ - ۴۳۷

۵۳. الطهرانی، النقات العیون فی سادس القرون، بیروت، ۱۹۷۵، ص ۲۷۵

۵۴. همان، صص ۱۰۳ - ۱۰۴

۵۵. نقض، ص ۲۱۰

۵۶. نقض، ص ۱۳۱

۵۷. نک: المناقب، ج ۱، ص ۱۲

۵۸. افندی، ج ۳، ص ۲۲۹

۵۹. منتجب الدین، ص ۱۰۵، ش ۳۷۶

سرسلسله اجازات علمی در میان شیعیان است.^{۶۰} شیعیان برای کسب علوم دینی از نقاط دیگر به نجف آمده و نزد وی به تحصیل می پرداختند.^{۶۱}

بیشتر شاگردان ابوعلی که منتجب الدین از آنها یاد کرده، القاب ایرانی دارند. اینان عبارتند از:

- ۱ - اردشیر بن ابوالماجدین بن ابوالمفاخر کللی
- ۲ - حسین بن فتح واعظ بکرآبادی جرجانی. وی پس از تحصیل به ایران بازگشته و بنا به گفته ابوالحسن بیهقی، مدتی از جرجان به بیهق رفته و چون در نیشابور با ائمه لغت اختلاف پیدا کرده به جرجان بازگشته و به سال ۵۳۶ در همانجا درگذشته است. وی استاد فقه سدید الدین حمصی رازی و هم استاد حسن فرزند ابوعلی طبرسی بوده است.^{۶۲}

۳ - ظفر بن الداعی بن ظفر حمدانی قزوینی

۴ - رکن الدین علی بن علی بن عبدالصمد نیشابوری سبزواری

۵ - علی بن حسین بن علی جاسبی^{۶۳} (شاگرد ابوعلی و حسکا بن بابویه).

۶ - لطف الله بن عطاءالله بن احمد حسنی نیشابوری

۷ - عبدالجلیل قزوینی رازی مؤلف کتاب نقض.

۸ - محمد بن علی بن حمزة الطوسی المشهدی. منتجب الدین از وی و آثارش یاد کرده

ص: ۷۴

است.^{۶۴} بحثهایی در باره شاگردی وی نسبت به شیخ طوسی مطرح شده که با توجه به زمان زندگی وی در نیمه قرن ششم پذیرفتنی نیست.^{۶۵}

۹ - عمادالدین محمد بن ابوالقاسم طبری آملی کجی. از این فرد کتاب «بشارة المصطفی» برجای مانده که از نظر تعیین محل تحصیل وی در عراق و ایران روشنتر برخی از نکات است. او در نقل احادیث، محل سماع آنها را از شیخ خود، همراه با تاریخ آن آورده است. اثر برجای مانده اش عربی است و کتابهای دیگری هم که منتجب الدین برای وی شمرده، نامهای عربی دارد. وی در نسل شاگردان ابوعلی طوسی، از برخی از مشایخ عرب و ایرانی روایت دارد.^{۶۶} افرادی هم اطلاعاتی در باره وی به دست داده و فوائد ضمیمه برک طلب «مختصر مصباح شیخ طوسی» را در نسخه ای که دیده از وی دانسته است.^{۶۷}

از سالهای یاد شده در متن کتاب روشن می شود که مؤلف در سالهای ذیل، در شهرهایی که یاد کرده مشغول تحصیل و سماع حدیث بوده است:

۶۰. الماقدانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۰۶ ش ۲۶۲۷

۶۱. الطهرانی، مقدمه کتاب الغیبه، شیخ طوسی، تهران مکتبه نبوی الحدیثه، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۱

۶۲. کویمان، ج ۱، ص ۲۹۴

۶۳. باید توجه داشت که نسلی از عالمان متعلق به شهر جاسب در قرن ششم زندگی می کرده اند. در متن چاپی الفهرست منتجب الدین با تعبیر حاستی از آنها یاد شده است!

۶۴. منتجب الدین، ص ۱۰۷

۶۵. نک: الثاقب فی المناقب، ابن حمزه، تحقیق نبیل علوان، قم، ۱۴۱۱، مقیمه، صص ۱۱ - ۱۳

۶۶. منتجب الدین، ص ۱۰۷، ش ۳۸۸

۶۷. افندی، ج ۵، صص ۱۷ - ۱۸

۵۰۸ - ۵۰۹ در آمل، ۵۱۰ ربیع الاول تا صفر در ری، ۵۱۰ تا رمضان ۵۱۱ در نجف، ۵۱۲ ذی قعدة و شوال در نجف، ۵۱۲ در کوفه، ۵۱۴ در نیشابور، ۵۱۶ در کوفه، ۵۱۶ محرم در نجف، ۵۱۸ ذی قعدة ری، ۵۲۰ ربیع الاول در آمل، ۵۲۴ در نیشابور.^{۶۸}

وی بیش از همه از ابوعلی طوسی روایت دارد که شمار نقله ای وی از او بالغ بر پنجاه و پنج مورد است. عالمان پس از وی، حتی از عالمان عرب، از وی روایت دارند. از جمله یحیی بن بطریق صاحب کتاب «العمدة».^{۶۹}

۱۰ - ابوعلی فضل بن حسن طبرسی. وی نویسنده کتاب «مجمع البیان» است و مآخذ چندی به شاگردی وی نزد ابوعلی طوسی تصریح کرده اند.^{۷۰}
دانشمندان عرب دیگری نیز در کار تربیت دانشمندان ایرانی نقش داشتند. یکی از آنها ابوالفتح محمد بن علی کراجکی شاگرد سیدمرتضی و شیخ طوسی است که شاگردان
ص: ۷۵

ایرانی چندی داشته است. از جمله آنها ظفر بن داعی بن مهدی علوی /سترآبادی^{۷۱}، عبدالوحم بن احمد نیشابوری معروف به مفید^{۷۲} و نیز حسن بن حسین بن بابویه معروف به حَسْكَا جدّ منتجب الدین^{۷۳} و پدر او عبیدالله بن حسن هستند.^{۷۴}

عبدالعزیز بن نحریر معروف به ابن برّاج قاضی طرابلس هم از عالمان شیعه عرب این دوران است که شاگردان ایرانی داشته که از جمله آنها پدر^{۷۵} و جدّ منتجب الدین است.^{۷۶} روشن است که این افراد، به نوعی سبب انتقال دانش حوزه علمی بغداد و نجف به سایر مراکز شیعی از جمله حلب شدند.

جعفر دوری‌تی و نشر دانش شیعی بغداد در ایران

از نخستین عالمان برجسته ایرانی که از جمله انتقال دهندگان دانش شیعی از عراق به ایران است، ابو عبدالله جعفر بن محمد دوریستی (۳۸۰ / ۹۹۰ - زنده در ۴۷۳ / ۱۰۸۰)^{۷۷} از دوریست یا محله درشت (یا طرشت) فعلی در تهران (و در آن روزگار از قرای ری) است. پدر او محمد بن احمد از راویان اخبار شیعی بوده و احادیثی به نقل از فرزندش، در منابع بعدی، از جمله بشاره المصطفی بلقی مانده است. جعفر از ری

۶۸. برگرفته از مراجعه متن توسط مؤلف همین سطور.

۶۹. یوسف کرکوش، تاریخ الحلة، قم، منشورات رضی، ج ۲، ص ۱۳

۷۰. کریمان، ج ۱، صص ۲۹۰ - ۲۹۱

۷۱. منتجب الدین، ص ۷۴، ش ۲۱۴

۷۲. همان، ص ۷۵، ش ۲۱۹

۷۳. همان، ص ۴۶، ش ۴۶

۷۴. همان، ص ۷۷، ش ۲۲۸

۷۵. همان، ص ۷۷، ش ۲۲۸

۷۶. همان، ص ۴۶، ش ۴۶

۷۷. در باره او نک: منتجب الدین، الفهرست، تحقیق عبدالعزیز الطباطبائی، تهران، ۱۴۰۴، صص ۳۷ - ۳۸ (پاورقی). عطاردی، مشایخ فقه و

حدیث در جماران، کلین و درشت، تهران، عطارد، ۱۳۷۳ شمسی، ص ۱۶۴. نسب وی در اجازه ای چنین آمده: جعفر بن محمد بن موسی بن

جعفر بن محمد بن احمد عباسی دوریستی عسبی از اولاد حذیفه بن یمان نک: مجلسی، ج ۱۰۴، ص ۱۵۷

عازم بغداد شد و در آنجا نزد شیخ مفید و سید مرتضی به تحصیل پرداخت.^{۷۸} وی معاصر شیخ طوسی است و شیخ در کتاب رجالش از وی یاد کرده است.^{۷۹} او پس از سالها تحصیل به درشت بازگشت و به نشر احادیث اهل بیت پرداخت. وی واسطه اجازه روایتی میان مفید و سید مرتضی بن داعی حسنی در روایت کتاب «الارشاد» است.^{۸۰} بعد از آن که وی به ایران بازگشت از احترام فوق العاده ای برخوردار بود تا آنجا که به نقل عبدالجلیل خواجه نظام الملک هم هفته ای دو بلو به درشت می رفته و از وی سماع حدیث می کرده است.^{۸۱}

ص: ۷۶

وی شیخ برخی از عالمان ایرانی و انتقال دهنده دانش شیعی بغداد به این دیار است. به عنوان مثال، ابوجعفر بن مهدی بن عابد حسینی مرعشی از وی روایت نقل می کند و شیخ طبرسی صاحب مجمع البیان از طریق وی از دوریستی.^{۸۲} برخی از شاگردان ایرانی او عبارتند از احمد بن محمد مرشکی (منسوب به مرشک یا مارشک از قرای طوس)، حسن بن علی اربابی، حسن بن محمد حدیقی، حسن بن یعقوب نیشابوری، زید بن محمد بیهقی، عبدالجبار بن علی رازی، فضل الله راوندی و شماری دیگر.^{۸۳} بنابر این وی یکی از برجسته ترین شاگردان مکتب شیعی بغداد است که دانش آنها را در این سوی نشر کرده است. فرزندان وی نیز در شمار عالمان و فاضلان این دوره بودند. عبدالله فرزند جعفر دوریستی هم از عالمان و محدثان برجسته است. وی در سال ۵۶۶ / ۱۱۷۰ به بغداد آمد و پس از چندی به ری بازگشت و اندکی پس از سال ۶۰۰ / ۱۲۰۳ درگذشت.^{۸۴} شهرت و منزلت وی به حدی بوده که هنوز مقبره وی در درشت موجود و زیارتگاه است.^{۸۵} خواجه حسن فرزند دیگر جعفر، شاعری توانا بود که به عربی اشعاری می سرود و چند بیتی را عبدالجلیل آورده است.^{۸۶} خواجه بوتراب فرزند ح سن نیز شاعر بوده است.^{۸۷}

تأثیر مکتب طوسی در عالمان شیعه ایرانی

اندیشه های شیخ طوسی برای شاگردان و دست پروردگان وی تا نسلها به عنوان اندیشه های اصیل و غیرقابل خدشه شناخته می شد. بالطبع برای عالمان ایرانی هم این رکنه رعایت می شد. زمانی که عبدالجلیل قزوینی (در حوالی سال ۵۶۰ / ۱۱۶۴) درگیر بحث با مخالفان شیعه می شود، استناد وی به طور عمده به شیخ طوسی است. وی از جریانی در تشیع که آن را مکتب اصولی می داند - بیشتر در مسائل کلامی تا فقهی -

۷۸. منتجب الدین، ص ۴۵، ش ۶۷

۷۹. افندی، ج ۱، ص ۱۱۰

۸۰. مجلسی، ج ۱۰۴، ص ۲۵

۸۱. عبدالجلیل قزوینی، ص ۱۴۵

۸۲. افندی، ج ۱، ص ۱۱۰

۸۳. عطاردی، مشایخ فقه و ... صص ۱۹۸ - ۲۱۸. بسیاری از این افراد نامشان و روایاتشان از دوریستی و دیگران در قصص الانبیاء راوندی آمده است.

۸۴. حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۸۴ ذیل مدخل «دوریست».

۸۵. عطاردی، ص ۲۲۵

۸۶. عبدالجلیل قزوینی، ص ۲۳۱

۸۷. عبدالجلیل قزوینی، ص ۱۴۵

استادش به شیخ طوسی است. وی در نقد مکتب اخباری شیعی که مقصودش جریان حدیث گرایی افراطی است، با اشاره به از بین رفتن آن جریان می نویسد: گرجایی باشند

ص: ۷۷

این معنا، - اشاره به مسأله مورد بحث - پنهان اصولیان کنند که علم الهدی و شیخ بوجعفر طوسی و علمای ما از متأخران بر ایشان انکار کرده اند... و ایشان را قمع و قهر کرده اند و تظاهر نیارند کردن.^{۸۸} این «علمای متأخر» همان شاگردان شیخ طوسی هستند که عبدالجلیل با نسل ایرانی آنها تماس داشته و اندیشه های شیخ طوسی را می پذیرفته اند. همو «محققان شیعه اصولیه» را عبارت از «علم الهدی مرتضای بغداد و شیخ کبیر بوجعفر» می داند.^{۸۹} تعبیر وی در باره طوسی کاملاً نشانگر تسلط وی بر جریان فکری شیعه در این دوره است. وی می نویسد: «و بوجعفر طوسی معروف و مشهور است، صاحب تصانیف و مجاور مشهد مقدس امیرالمؤمنین (ع) و بزرگ قدر و رفیع جاه. و بر قول و فتوای او اعتماد تمام.»^{۹۰} و می نویسد: «وی مفسران اهل بیت را کسانی چون «شیخ بوجعفر طوسی و محمد فتال و بوعلی طبرسی و شیخ بلفتوح رازی»^{۹۱} می داند. این سیر نشانگر رشد افکار طوسی است. طبرسی در تفسیر «مجمع البیان» فراوان از «تبیان» شیخ طوسی بهره گرفته است. وی در جایی دیگر سر رشته عالمان برجسته ای را که بر می شمرد، از مفید و مرتضی آغاز می کند، پس از آن از «شیخ بوجعفر طوسی فقیه عالم و مفسر و مقرر و متکلم» که «زیادت بر دویست مجلد در فنون علم تصنیف ساخته» یاد کرده؛ آنگاه از عالمان برجسته شیعی ایرانی از جمله چند تن از خاندان حمدانیهای مقیم قزوین و ری و «الشیخ المعتمد جعفر دوریستی» و عبدالجبار رازی «که چهارصد شاگرد بزرگ داشت» و شماری دیگر یاد می کند.^{۹۲}

تأثیر آثار علمی شیخ طوسی را از راههای مختلف می توان دنبال کرد. اشاره شد که یک نمونه از این تأثیر، تأثیر «تبیان» شیخ بر کتاب «مجمع البیان» طبرسی است. مانند همین تأثیر را در زمینه آثاری که در دعا نوشته شده می بینیم. کتاب مصباح المتعبد شیخ، کتابی جامع در باب ادعیه بوده و مختصر آن نیز که از خود اوست، سخت مورد علاقه جامعه شیعه قرار گرفته است. تأثیر کتاب مصباح را در کتابهای دعا که در قرن ششم به فارسی نوشته شده مانند «ذخیره الاخره» از علی بن محمد بن علی بن عبدالصمد سبزواری (زنده در ۵۳۳ / ۱۱۳۸) و «نزهة الزاهد» (تألیف به سال ۵۹۶ / ۱۱۹۹) می بینیم.

ص: ۷۸

«مختصر مصباح» خود شیخ هم چندین بار در قرن هفتم و بعد از آن به فارسی درآمده است. یک ترجمه بسیار کهن آن به شماره ۸۷۷ در کتابخانه مرعشی است که مترجم در آغاز نوشته است: «... آن را به پارسی ترجمه کنم تا کسی کی به زبان عرب عالم نباشد و خواهد تا بر آن عمل کند، بر وی سهل بود.» ترجمه کهن دیگر در همان کتابخانه به شماره ۵۹۸۷ است که نشر آن نیز کهن می نماید و مترجم

۸۸. عبدالجلیل قزوینی، ص ۵۶۸

۸۹. همان، ص ۵۰۴

۹۰. همان، ص ۱۹۱

۹۱. همان، ص ۵۲۶ و نک: ص ۲۱۲

۹۲. همان، ص ۲۱۰ و نک: ص ۴۰

شناخته شده نیست. نیز ترجمه ای دیگر به شماره ۸۹۱۱ که ترجمه ای کهن است و تاریخ کتابت آن ۹۶۱ / ۱۵۵۳ در همان کتابخانه می باشد.

اجازات

سلسله اجازات شیعه در دوره پس از شیخ طوسی، به طور عمده و غالب به ایشان منتهی می شود. ابن شهر آشوب در مقدمه مناقب نوشته است: اسانید کتابهای اصحاب ما، بیشترش به شیخ طوسی بر می گردد.^{۹۳} از آنجا که بسیاری از شاگردان شیخ ایرانی بوده اند، نام آنها در این اجازات به عنوان حلقه ای میان شیخ و عالمان بعدی آمده است. ابن شهر آشوب با یاد از این نکته که بیشتر اجازات اصحاب ما به شیخ طوسی بر می گردد، فهرستی از وسائط میان خود و آثار طوسی را آورده که غالب آنها چهره های ایرانی هستند. توجه داریم که ابن شهر آشوب بخشی از دوران تحصیل خود را در ایران و بخشی را در شام سپری کرده است. این اشخاص عبارتند از: ابوالفضل داعی بن علی حسینی سروی، ابوالرضا فضل الله راوندی قاشانی، عبد الجلیل بن عیسی بن عبد الوهاب رازی، ابوالفتوح حسین بن علی رازی، محمد و علی فرزندان علی بن عبد الصمد نیشابوری، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، علی بن شهر آشوب سروی (پدرش)، همه اینها از طریق ابوعلی طوسی و عبد الجبار بن علی رازی و سید منتهی بی ابی زید کیابکی، محمد بن حسن بن فتال نیشابوری و شهر آشوب (جدش) عبد الجبار. ابن شهر آشوب طوقی هم از طریق عالمان عرب دارد. مثلاً از طریق ابوجعفر محمد بن علی بن محسن حلبی، از ابوجعفر بن کمیح از پدرش از ابن براج از شیخ مفید.^{۹۴}

ص: ۷۹

جعفر بن محمد بن هبة الله ابن نما حلی کتاب استبصار شیخ را به نقل از پدرش، از جدش، از حسین مقدادی و او از «عبد الجبار بن علی رازی» روایت کرده است.^{۹۵} طریق علامه حلی به آثو شیخ صدوق و شیخ مفید به جعفر بن محمد دوریستی و از وی به شیخ مفید منتهی می شود.^{۹۶} وی طریق دیگری هم به آثار مفید و مرتضی دارد که به نقل از وسائط عربی است.^{۹۷} همچنین یکی از طرق وی به آثار شیخ طوسی به واسطه عمادالدین محمد بن ابی القاسم طبری آملی صاحب بشاره المصطفی و از وی به ابوعلی فرزند شیخ می باشد.^{۹۸} طریق دیگر او به برهان الدین محمد بن محمد حمدانی قزوینی (مقیم ری) از فضل الله راوندی از ذوالفقار بن معبد مروزی از شیخ طوسی است.^{۹۹} نیز طریق وی به آثار سلار بن عبدالعزیز به واسطه مرتضی بن داعی رازی است.^{۱۰۰}

۹۳. ابن شهر آشوب، المناقب، بیروت، ۱۹۹۱ ج ۱، ص ۳۲؛ دزفولی، مقابس الانوار، ص ۵، طباطبائی، شخصیت علمی و مشایخ شیخ طوسی،

صص ۳۷۳ - ۳۷۴

۹۴. ابن شهر آشوب، ج ۱، صص ۳۲ - ۳۳

۹۵. مجلسی، ج ۱۰۴، ص ۳۳

۹۶. مجلسی، ج ۱۰۴، صص ۷۰، ۶۹

۹۷. همان، ص ۱۳۶

۹۸. همان.

۹۹. همان، ص ۱۴۴

۱۰۰. همان، ص ۷۱

لام عبدالجبار در بسیاری از اجازاتی که به نوعی به روایت آثار شیخ طوسی می رسد، دیده می شود.^{۱۰۱} همینطور نام علی بن عبدالصمد نیشابوری شاگرد شیخ طوسی، در بسیاری از این اسناد ملاحظه می شود. قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی در اسناد روایاتی که در کتاب «قصص الانبیاء» آورده وسائط خود را آورده که شماری از آنها، عالمان ایرانی از شاگردان طوسی و ابوعلی و عبدالجبار رازی هستند. جمله، اخبار نخست آن کتاب از علی بن علی بن عبدالصمد نیشابوری است که شیخ خود اوست. اخبار دیگری از طریق مرتضی بن داعی از جعفر دوریستی از پدرش از ابی بابویه^{۱۰۲} و نیز از ذوالفقار بن احمد حسینی مروزی از شیخ طوسی^{۱۰۳} و ابو عبدالله حسین مؤدب قمی از جعفر دوریستی^{۱۰۴} نقل کرده است.

بهر روی نام این قبیل عالمان ایرانی در نوع اجازاتی که از قرن هفتم به بعد نوشته شده دیده می شود. یک نمونه مهم اجازه ای است که از سید محمد بن حسین بن ابی الرضا علوی (شاگرد یحیی بن سعید صاحب الجامع للشرایع) دانسته شده و وی به شمس الدین محمد بن احمد استاد شهید اول داده است.^{۱۰۵} این اجازه آینه تمام نمای

ص: ۸۰

حضور عالمان ایرانی در نسلی پس از شیخ مفید و سید مرتضی و رضی و شیخ طوسی است. آنها دانش شیعی را از عراق گرفته و دوباره به علمای حله بازپس داده اند. نمونه ای از اسناد این اجازه را می آوریم:

محمد بن عبدالله بن زهره - ابن شهر آشوب /م/زندرانی - ذوالفقار مروزی - محمد بن علی حلوانی - سید مرتضی

سید منتهی کیامکی حسینی - پدرش - سید مرتضی

محمد بن قتال نیشابوری - پدرش - سید مرتضی

محمد حسینی بغدادی - قطب الدین راوندی - ابن اعرج نقیب - ابن قدامه - سید مرتضی

محمد حسینی بغدادی - قطب الدین راوندی - مرتضی بن داعی رازی - ابوجعفر دوریستی - سید رضی

ابن شهر آشوب /م/زندرانی - محمد و علی فرزندان علی بن عبدالصمد نیشابوری - پدرشان - ابوالبرکات

خوزی - شیخ صدوق

شاذان بن جبرئیل قهی - عمادالدین محمد طبری - ابوعلی طوسی - شیخ مفید

محمد حسینی بغدادی - ابن ادريس حلی - شرفشاه حسینی - ابو الفتح رازی خزاعی - عبدالجبار

رازی - شیخ طوسی

محمد حسینی بغدادی - شاذان بن جبرئیل قهی - ابن حمدویه قهی - حسکا بن بابویه - شیخ طوسی

شرفشاه حسینی - حسین بن ابی الفتح جرجانی - ابوعلی طوسی - شیخ طوسی

نوع طرق دیگری هم که در این اجازه آمده به همین منوال است.

۱۰۱. مجلسی، ج ۱۰۴، صص ۴۷ - ۴۸

۱۰۲. راوندی، صص ۵۲، ۶۵

۱۰۳. راوندی، ص ۷۳

۱۰۴. راوندی، ص ۱۲۰

۱۰۵. مجلسی، ج ۱۰۴، صص ۱۵۲ - ۱۶۹

حله و انتقال تشیع به ایران در قرن هشتم
مرحله سوم تأثیر گذاری تشیع عراق بر ایران، تأثیر مکتب ح له بر دانشمندان شیعه ایرانی در قرن هشتم است.

شهر حله توسط سیف الدوله حمدانی تأسیس شد و با حمایتی که وی از علم و عالمان داشت، به سرعت به صورت شهری فرهنگی درآمد. علائق شیعی این خاندان،

ص: ۸۱

سبب جذب عالمان شیعه به این شهر شد و به تدریج به صورت مرکزی برای شیعیان درآمد. به همین دلیل شهر مزبور، از مراکز عمده شیعه از قرن ششم تا نهم هجری است. این مرکزیت در دوره های بر نجف و سایر مراکز شیعی تفوق یافته است. عالمان منسوب به این شهر در دوره تاریخی یادشده فراوانند و دو تن از برجسته گان آن، یکی محقق حلی (م ۶۷۶ / ۱۲۷۷) و دیگری علامه حلی^{۱۰۶} (م ۷۲۶ / ۱۳۲۵) است. خاندان برجسته آل طاووس حلی بودند و رضی الدین علی ابن طاووس در ۵۸۹ در همین شهر به دنیا آمد و بعدها به بغداد عزیمت کرد، گرچه باز هم در سالهای ۶۴۳ / ۱۲۴۵ و ۶۶۳ / ۱۲۶۴ به حله برگشت. پیش از اینان ابن ادريس حلی (م ۵۹۸ / ۱۲۰۱) بود که علی رغم انتقادهایی که به وی شد، کتاب «سرائر»ش جای خود را در آثار بعدی باز کرد. وی نقاد آثار شیخ طوسی در زمینه فقه و تفسیر بوده است.^{۱۰۷} خانواده های معروف دیگری مانند آل بطریق، آل نما و آل سعید (که محقق حلی از این خاندان است) در این شهر زندگی می کرده اند.

ادبیات رایج شهر، بر پایه زبان عربی بوده و دلیل آن هم سکونت اعراب در آن شهر بوده است. با این حال، پیوند ادب عربی و فارسی در قرن هفتم که نتیجه رفت و شد فراوان ایرانیها به آنجا و به عکس بوده، سبب پیوند این شهر با زبان فارسی و شهرهای ایران هم شده است. به عنوان نمونه صفی الدین محمد ابن طقطقی نویسنده کتاب فخری که قرنها بود خانواده اش در حله سکونت داشت، خود عازم ایران شد، زنی ایرانی گرفت و در کتابش به اشعاری فارسی استناد جست.^{۱۰۸} مروری بر کتاب مجمع الاداب ابن فوطی، نشان می دهد که در این عهد شاعران دو زبان که هم به عربی و هم به فارسی شعر می گفتند فراوان بوده اند.^{۱۰۹} در این زمان دولت عباسی سقوط کرده و ایلخانان مغول بر مسلمانان حکمرانی می کردند. آنها اندک اندک به اسلام گرویدند و از میان آنها سلطان محمد خدابنده به تشیع گویید. زمانی که او خواست تا با مذهب تشیع آشنایی بیشتری به دست آورد، شهرت علامه حلی آن اندازه بود که وی را به شاه معرفی کنند و شاه او را به سلطانیه فراخواند.

ص: ۸۲

علامه حلی در ایران

نقدیر چنان بود تا علامه حلی ارتباط نزدیکی با ایران پیدا کند. آگاهیم که در دوره ایلخانان، مفهوم «ایران» در متون ادبی و تاریخی و سیاسی رایج گردید. در این زمان، به مناسبت گرایش سلطان محمد خدابنده

۱۰۶. الطهرانی، الحقائق الراهنة فی المائة الثامنة، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۷۵، صص ۵۲ - ۵۳

۱۰۷. البحرانی، لؤلؤة البحرين، ص ۲۳۷

۱۰۸. یوسف کرکوش، ج ۲، صص ۷۸ - ۷۹

۱۰۹. به عنوان نمونه بنگرید به: ج ۱، صص ۲۲۴، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۹۵

(سلطنت ۷۰۳ / ۱۳۰۳ - ۷۱۶ / ۱۳۱۶) به تشیع، روابط علامه با ایران برقرار شد. وی مدتی در ایران بسر برد و چندی را هم در دربار و درگاه شاه بود و به نام وی در دفاع از تشیع کتابها نوشت.

در رساله مختصری با نام بیان الحقائق که رشیدالدین فضل الله در باره زیارت، در پاسخ سؤال علامه حلی در سال ۷۰۹ / ۱۳۰۹ نوشته، از علامه با عنوان «مولانا معظم ملک الحکما والمشایخ علامه العالم مکیانه و دستور ایران» یاد کرده است.^{۱۱۰} تعبیر دستور در اینجا، به معنای شخصیت مهمی است که در تمشیت امور به قول و سخن وی استناد کنند.

حضور علامه در ایران، پس از آن بود که سلطان محمد خدابنده تمایل به مذاکره میان مذهب اسلامی پیدا کرد و از علامه هم به عنوان عالم شیعی در این مباحثات دعوت شد. پس از تمایل خدابنده به تشیع، اعتبار علامه و فرزندش بیشتر شد و علامه مدتی را در درگاه خدابنده بود. ما در جای دیگری شرحی از حضور علامه در این مباحثات و تألیفات علامه در مباحث کلامی و تقدیم آنها به سلطان سخن داده ایم.^{۱۱۱} آنچه برای بحث فعلی ما اهمیت دارد، حضور علامه برای مدتی در ایران و سفر به شهرهای مختلف است. به یقین علامه در سال ۷۰۹ / ۱۳۰۹ در ایران بوده است. افزون بر آنچه از رساله رشیدالدین بر می آید، اجازه ای از علامه در ربیع الآخر همین سال به تاج الدین محمد بن مولی زین الدین محمد بن قاضی عبدالواحد رازی داده شده است.^{۱۱۲} علامه در سال ۷۱۲ / ۱۳۱۲ هم در ایران بوده، چه تألیف کتاب *الانفین* ایشان در رمضان سال ۷۱۲ در شهر جرجان پایان یافته است.^{۱۱۳} علامه در شعبان سال ۷۱۳ / ۱۳۱۳ در ورامین اجازه ای به قطب الدین رازی فیلسوف و عالم برجسته شیعه داده است.^{۱۱۴} از سندی هم به دست می آید که علامه زمانی در قم سماع حدیث کرده است. سند حدیث مزبور که در کتاب

ص: ۸۳

عوالی اللئالی ابن ابی جمهور آمده، از علامه به بالا چنین است: قال: حدثني الشيخ العلامة الفهامة استاذ العلماء جمال الدين حسن بن يوسف بن المطهر، قال: رويت عن مولانا شرف الدين اسحاق بن محمد اليماني يُقْبَرُ عن خاله مولانا عماد الدين محمد بن محمد بن فتحان القمي عن الشيخ صدر الدين *الساوي*.^{۱۱۵} سلطان محمد خدابنده مدرسه سیاری درست کرد که علامه و بسیاری از عالمان آن روزگار در آن حضور داشتند و همراه شاه به این سوی و آن سوی می رفتند.^{۱۱۶}

۱۱۰. نک: تاریخ نائین، (عبدالحجت بلاغی، تهران، ۱۳۶۹ قمری)، ص ۲۱ (تصویر صفحه نخست رساله)

۱۱۱. تاریخ تشیع در ایران، (قم، انصاریان، ۱۳۷۵) ج ۲، ص ۶۶۲

۱۱۲. مجلسی، ج ۱۰۴، ص ۱۴۲

۱۱۳. طباطبائی، مکتبه العلامة الحلی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷، ص ۵۳

۱۱۴. مجلسی، ج ۱۰۴، ص ۱۳۸

۱۱۵. همان، ص ۹.

۱۱۶. مجمع التواریخ، نسخه ملک، جلد سوم، برگ ۲۳۷، به نقل از: مسائل عصر ایلخانان، منوچهر مرتضوی، تهران، آگاه، ۱۳۷۰ شمسی، صص

در طول زندگی علامه و فرزندش فخرالمحققین^{۱۱۷} (۶۸۲ - ۷۷۱)، شماری از ایرانیان از هر سوی برای تحصیل به نزد وی آمدند و افزون بر شاگردی به استنساخ کتابهای ایشان و انتقال آنها به ایران مشغول شدند. در اینجا از برخی از شاگردان علامه حلی و فرزندش فخرالمحققین اشاره می‌کنیم:

۱ - ابوالفتوح احمد بن بلکو بن علی آوی: وی اجازه ای از علامه و فرزندش دارد که تاریخ آن سال ۷۰۵ است. وی به سال ۷۳۲ نسخه ای از نهج البلاغه را در اصفهان نوشته است.^{۱۱۸}

۲ - جمال الدین اسکندر استرآبادی: شاگرد فخرالمحققین.^{۱۱۹}

۳ - تاج الدین حسن بن حسین بن حسن سرابشوی کاشانی: از شاگردان علامه حلی. او در اجازه ای که برای فرزندش در سال ۷۶۳ در پشت نسخه ای از قواعد علامه نوشته به شاگردی خود تصریح کرده است.^{۱۲۰}

۴ - حسن بن محمد بن بهاء الدین سرابشوی: از شاگردان علامه حلی و دارای اجازه از وی به تاریخ جمادی الاولی سال ۷۱۵^{۱۲۱}

۵ - حسین بن ابراهیم بن یحیی استرآبادی: دارای اجازه از علامه با تاریخ ۷۰۸^{۱۲۲}

۶ - شرف حسین بن محمد بن علی طوسی از شاگردان علامه حلی و دارای اجازه از وی با تاریخ آخر ذی حجه ۷۰۴ بر روی نسخه ای از کتاب ارشاد الاذهان.^{۱۲۳}

ص: ۸۴

۷ - حمزه بن حمزه بن محمد علوی حسی ری: فخرالمحققین کتاب تحصیل النجاء را در اصول دین به سال ۷۳۶ به نام وی تألیف کرده است. در متن کتاب با قید این نکته آمده است: «حمزه بن حمزه العلوی المتوطن بقریه شریف آباد من ناحیه جاست من اعمال قم».^{۱۲۴}

۸ - سید حیدر آملی عارف مشهور شیعی: وی بنا به آنچه در مقدمه تفسیر المحيط الاعظم نگاشته در آمل تحصیل کرده از آنجا به خراسان و استرآباد و اصفهان رفته، پس از آن بیست سال در آمل بوده آنگاه به حج مشرف شده و سپس در نجف ساکن شده است. وی دو اجازه از فخرالمحققین با تاریخهای ۷۵۹ و ۷۶۱ دارد.^{۱۲۵} وی در نجف شاگردان ایرانی هم داشته از جمله نصیرالدین علی بن محمد بن علی که متولد کاشان بوده، در حله ساکن شده و در نجف مدفون گشته است.^{۱۲۶}

۱۱۷. الطهرانی، الحقائق، ص ۱۸۵

۱۱۸. الطهرانی، الحقائق، ص ۱۸۵

۱۱۹. همان، ص ۱۶

۱۲۰. همان، ص ۳۸

۱۲۱. همان، ص ۴۹

۱۲۲. همان، صص ۵۴ - ۵۵

۱۲۳. همان، ص ۵۸

۱۲۴. همان، ص ۶۵

۱۲۵. همان، صص ۶۶ - ۶۸

۱۲۶. همان، ص ۱۴۹

- ۹ - فخرالدین حیدر بن علی بن محمد بیهقی : فخرالمحققین رساله الفخریه را به نام وی تألیف کرده است.^{۱۲۷}
- ۱۰ - تاج الدین ابوسعید بن حسین بن محمد کلشی : شاگرد فخرالمحققین که نزد او کتاب تبصره المتعلمین علامه را خوانده و اجازه ای با تاریخ ربیع الثانی ۷۵۹ برای وی نوشته است.^{۱۲۸}
- ۱۱ - علی بن محمد بن رشید آوی: شاگرد علامه و با اجازه از او با ۱۵ رجب ۷۰۵
- ۱۲ - صدرالدین ابوابراهیم محمد بن اسحاق دشتکی: دارای اجازه از علامه با تاریخ ۱۵ جمادی الاولی ۷۲۴ روی نسخه ای از کتاب قواعد.^{۱۲۹}
- ۱۳ - رکن الدین محمد بن علی بن محمد جرجانی استرآبادی ساکن حله و مترجم کتاب الفصول النصیریة خواجه نصیر از فارسی به عربی و شاگرد علامه و شارح یکی از آثار وی.^{۱۳۰}
- ۱۴ - محمد بن محمد اسفندیاری آملی از شاگردان فخرالمحققین و دارای اجازه از وی با تاریخ ۷۴۵
- ۱۵ - قطب الدین محمد بن محمد رازی: دارای اجازه از علامه از سال ۷۱۳ در ورامین شهر ری.^{۱۳۲}
- ص: ۸۵
- ۱۶ - شمس الدین محمد بن هلال آوی: با اجازه از فخرالمحققین از سال ۷۰۵.^{۱۳۳}
- ۱۷ - تاج الدین محمد بن محمد بن عبدالواحد رازی : شاگرد علامه و دارای اجازه از وی از سال ۷۰۹.^{۱۳۴}
- ۱۸ - بدرالدین محمود بن محمد طبری: شاگرد علامه حلی.^{۱۳۵}
- ۱۹ نظام الدین محمود آملی: شاگرد فخرالمحققین.^{۱۳۶}
- ۲۰ - ضیاءالدین هارون بن حسن بن علی طبری : دارای اجازه از علامه با تاریخ ۱۷ رجب سال ۷۰۱.^{۱۳۷}
- زین الدین علی بن حسین استرآبادی شاگرد رضی الدین علی بن یوسف (برادر علامه حلی بود که اجازه ای هم از وی داشت و کاتب برخی از آثار علامه حلی است .^{۱۳۸} حسین بن اردشیر بن محمد طبری هم شاگرد نجیب الدین یحیی بن احمد بن سعید حلی و دارای اجازه از وی از سال ۶۷۷ بوده است.^{۱۳۹}

۱۲۷. همان، ص ۷۰

۱۲۸. همان، ص ۸۶ - ۸۷

۱۲۹. همان، ص ۱۷۸

۱۳۰. همان، ص ۱۹۴

۱۳۱. همان، ص ۱۹۹

۱۳۲. همان، ص ۲۰۰

۱۳۳. همان، ص ۲۰۸

۱۳۴. همان، ص ۲۱۰

۱۳۵. همان، ص ۲۱۱

۱۳۶. همان، ص ۲۱۴

۱۳۷. همان، ص ۲۳۵

۱۳۸. همان، ص ۱۳۹

در حال حاضر، شمار فراوانی از کتابهای فقهی و کلامی علامه از قرنهای هشتم و نهم وجود دارد که یا در ایران و یا توسط ایرانیهای مقیم عراق عرب کتابت شده است. بسیاری از این افراد، یا شاگرد علامه بوده و یا با واسطه فخرالمحققین با افکار و اندیشه های وی آشنایی یافته اند. حسن بن حمزه نجفی کاتب نسخه ای از ارشادالاذهان علامه در سال ۸۳۷، در اجازه ای در پشت همان نسخه نوشته است که شیخ او زین الدین علی بن حسن استرآبادی شاگرد حسن بن ضیاءالدین اعرج بوده و او شاگرد فخرالمحققین و او شاگرد پدرش علامه.^{۱۴۰}

بخشی از این نسخه ها را در اینجا معرفی می کنیم:

۱ - *ارشادالاذهان*: به خط حسن بن حسین سبزواری با تاریخ ۷۱۸. ^{۱۴۱} نسخه ای به خط برهان بن حسین بن محمد محمود الفقیروقمی با تاریخ ۷۳۰ که بخشهایی از آن ص: ۸۶

به فارسی هم درآمده است. ^{۱۴۲} نسخه ای دیگر به خط محمد بن حسن بن علی طبری با *تلویخ* ۷۳۶. ^{۱۴۳} نسخه ای دیگر به خط مجدالدین بن شرف الدین بن مغیث الدین اصفهانی به سال ۷۷۲. ^{۱۴۴} نسخه ای دیگر به خط حسین بن حسن بن حسین حاجی اسدآبادی با تاریخ ۷۹۹ در استرآباد. ^{۱۴۵} نسخه ای دیگر به خط سعید بن جعفر بن رستم جرجانی با تاریخ جمادی الثانی ۷۷۲ موجود در کتابخانه خوانساری در نجف. ^{۱۴۶}

۲ - *تحریر الاحکام الشرعیة*: نسخه ای به خط احمد بن حسن بن یحیی فراهانی با تاریخ ۲۳ ربیع الاول سال ۷۵۹. نسخه ای دیگر به خط حسین (یا حسن) بن علی بن محمد استرآبادی با تاریخ ۲۸ شعبان سال ۷۲۶. نسخه ای دیگر به خط حسن بن حسین بن حسن سرباشنوی در محله باب ورده کاشان در ۲۲ جمادی الاولی سال ۷۳۵. نسخه ای دیگر به خط محمد بن علی طبری با تاریخ ۲۴ صفر سال ۷۳۷ با تملکی بر روی آن با تاریخ رجب سال ۷۶۲ از محمد بن نعمه الله عقدائی. روی نسخه ای دیگر از آن، یادداشتی از محمد بن محمد بن علی آملی با تاریخ ۷۵۲. نسخه ای دیگر به خط سلطان حسن الحسینی با تاریخ ۸۳۳ و خوانده شده بر زین الدین علی بن حسن استرآبادی. نسخه ای دیگر با تاریخ ۱۲ صفر سال ۸۶۰ به خط عماد بن علی جرجانی. ^{۱۴۷}

۳ - *استقصاء البحت و النظر فی مسائل القضاء و التقدر*: نسخه ای به خط سید حیدر آملی فیلسوف متصوف از شاگردان فخرالمحققین. ^{۱۴۸}

۱۳۹. همان، ص ۵۵

۱۴۰. طباطبائی، صص ۳۷ - ۳۸

۱۴۱. طباطبائی، ص ۳۵

۱۴۲. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس، ج ۱۰، ص ۲۱۸ - ۲۲۰

۱۴۳. طباطبائی، ص ۳۵

۱۴۴. همان، ص ۳۶

۱۴۵. طباطبائی، ص ۳۶، اثرکوری، ج ۱۷، ص ۲۷۶

۱۴۶. الطهرانی، الحقائق، ص ۸۶

۱۴۷. طباطبائی، ص ۷۸ - ۸۷

۱۴۸. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس، ج ۱۴، ص ۲۲۴ - ۲۲۵

۴ - *اللافین*: نسخه ای به خط محمد بن احمد ... مخلوف مدنی به سال ۸۵۳ کتابت شده در شهر ساری مازندران.^{۱۴۹}

۵ - *إيضاح المقاصد من حکمة عين القواعد* : نسخه ای به خط جعفر استرآبادی در سال ۷۰۷ هجری.^{۱۵۰}

۶ - *تبصرة المتعلمين* : خطی بر روی نسخه ای از ربیع الآخر سال ۷۵۹ از این کتاب توسط فخر المحققین که نوشته است این کتاب را مولا نا الاعظم افضل المحققین سلطان الحکماء و المتکلمین ابوسعید ابن الامام السعید عمادالدین یحیی ابن الامام السعید فخرالدین احمد کاشی بر وی خوانده است. در آنجا تصریح کرده است که *وکانت الاستفادة منه اکثر من الافادة له*.^{۱۵۱}

ص: ۸۷

۷ - *الخلاصة فی علم الکلام* نسخه به خط علی بن حسن بن رضی علوی حسینی سرابشروی از ذی حجه سال ۷۱۶. (در پایان این نسخه برگی آمده که در ۱۱ جمادی الثانیة سال ۸۰۴ عبدالملک بن اسحاق بن عبدالملک ابن فتحان واعظ قمی کاشانی آن را نوشته است.^{۱۵۲})

۸ - *رسائل السعدیة* نسخه از آن در ربیع الثانی سال ۷۶۴ در اردبیل کتابت شده است.^{۱۵۳} نسخه دیگری به خط جمال الدین علی بن مجدالدین سدید منصوری استرآبادی از سال ۸۶۵. نسخه دیگری در ۲۲ رمضان سال ۸۸۱ در اصفهان خاتمه یافته است.^{۱۵۴}

۹ - *غایة الوصول و ایضاح السبل* بخط محمد بن محمود بن محمد ملک طبری از ربیع الاول سال ۷۰۴ در سلطانیه.^{۱۵۵} (یعنی در زمان حیات علامه).

۱۰ - *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*: نسخه ای به خط محمد بن ابراهیم حسینی دشتکی که شاگرد علامه حلی بوده و کتاب را به سال ۷۰۳ در مدرسه سیاره کتابت کرده و در پایان آن نوشته است: و فرغ المستنسخ من الاصل ... يوم الثلاثاء الثاني و العشرين من ربیع الاول سنة ۷۱۳ ... بالسلطانية شید الله ارکان دولة بانیها فی المدرسة الشریفة الایلخانیة المسماة بالسیارة.^{۱۵۶} نسخه ای دیگر به خط محمد بن محمد بن مهدی بن مخلص قمی با تاریخ هفتم رمضان سال ۷۱۸.^{۱۵۷} نسخه دیگری به خط حسین بن ابی الحسن بن محمد بن حسن کاشانی با تاریخ هفتم صفر سال ۷۲۸. نسخه دیگری با تاریخ سال ۷۳۲ به خط علی بن الحسین بن علی بن ابی المجد خوارزمی. نسخه دیگری به خط علی بن فخرالدین ابی طالب طبری با تاریخ ۷۴۶. (اجازه ای در پایان نسخه از فخرالمحققین با تاریخ ۷۶۰ در شهر حله برای کاتب آم ده است. این

۱۴۹. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس، ج ۵، ص ۴ - ۸؛ طباطبائی، ص ۵۴

۱۵۰. طباطبائی، ص ۶۳

۱۵۱. طباطبائی، ص ۷۲ - ۷۳

۱۵۲. همان، ص ۱۱۶

۱۵۳. فهرست نسخه های خطی مجلس، ج ۱۴، ص ۲۲۵، ش ۶۳۴۲

۱۵۴. طباطبائی، ص ۱۳۰

۱۵۵. همان، ص ۱۳۴

۱۵۶. طباطبائی، ص ۱۳۷

۱۵۷. اشکوری، ج ۱۱، ص ۲۷۵، ش ۴۲۷۳؛ طباطبائی، ص ۱۳۹

نشانگر حضور شاگردان ایرانی در درس فخرالمحققین است.^{۱۵۸} نسخه ای دیگری به خط فضل الله بن محمد بن

ص: ۸۸

علی القمی با تاریخ ۸۱۴ در نجف. نسخه ای دیگر به خط محمد بن علی بن حیدر بن حسن بن علی بن طاهر بن منصور مقرئ کاشانی با تاریخ شوال ۸۴۹. (اجازه ای در پایان آن آمده با خط احمد بن معین بن همایون بن علی الکاشی ... بهحروسة کاشان.^{۱۵۹}) نسخه های دیگری از این کتاب که توسط عالمان ساکن ایران در قرن نهم کتابت شده عبارتند از : نسخه کتابت شده در سال ۸۵۴ از محمد بن حسن بن محمد بن سلیمان طبری، نسخه کتابت شده در سال ۸۵۹ از علی بن عبدالعزیز استرآبادی، نسخه کتابت شده در ۸۸۰ توسط محمد بن حسن اصفهانی، نسخه کتابت شده توسط معین بن محمد بن علی ... بن دانیال الرهقی در سال ۸۹۸ در کاشان.^{۱۶۰} (از کتاب قواعد الاحکام بالغ بر هفتاد نسخه تا قرن نهم موجود است که نشانی از کثرت شیعیان ی است که در بلاد مختلف از آن استفاده می کرده اند.)

کتاب قواعد الاحکام علامه یکبار هم در سال ۷۳۲ طی ده ماه ترجمه شده است. مترجم محمد بن محمد بن ابی عبدالله المدعو به حاجی، گویا از شاگردان خود علامه حلی بوده است. نسخه منحصر آن که در سال ۷۸۰ کتابت شده در مدرسه خیرات خان مشهد موجود است.^{۱۶۱}

۱۱ - کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد : نسخه ای از آن توسط یکی از شاگردان علامه در مدرسه سیاره کتابت شده است. نسخه دیگری به خط شمس الدین محمد بن محمود بن محمد آم لی (م ۷۵۳) شاگرد علامه حلی در مدرسه سیاره برای استادش علامه روضه و به تاریخ روز جمعه بیستم محرم سال ۷۱۳ در شهر کرمانشاه کار کتابت آن پایان یافته است.^{۱۶۲} دو نسخه دیگر این کتاب یکی توسط محمد بن محمد اسفندیاری آملی در سال ۷۴۵ کتابت شده و بر فخرالمحققین خوانده شده، و دیگری را ابومحمد بن محمد بن ابی تراب ورامینی در رجب سال ۷۱۶ کتابت کرده است.^{۱۶۳}

۱۲ - مبادئ الوصول الى علم الاصول : نسخه ای به خط هارون بن حسن بن علی طبری با تاریخ شعبان سال ۷۰۰. (با یادداشتی به خط علامه بر روی نسخه). نسخه دیگری به خط جمال الدین ابوالفتوح احمد بن عبدالله بلکو بن ابی طالب آوی از شاگردان علامه با تاریخ رم ضان سال ۷۰۳ و همراه با اجازه مؤلف برای کاتب با تاریخ ۷۰۵.^{۱۶۴}

ص: ۸۹

۱۳ - مختلف الشیعة : نسخه ای به خط ابراهیم بن یوسف استرآبادی با تاریخ سال ۷۰۲. نسخه ای به خط محمد بن ابی طالب آوی با تاریخ ۷۰۴. نسخه ای به خط جعفر بن حسین استرآبادی با تاریخ رمضان

۱۵۸. طباطبائی، ص ۱۴۱

۱۵۹. همان، ص ۱۴۷

۱۶۰. همان، ص ۱۴۹، ۱۵۰

۱۶۱. همان، ص ۱۵۸

۱۶۲. الطهرانی، الحقائق الراهنة فی المائة التامنه، ص ۲۰۴، طباطبائی، ص ۱۶۳

۱۶۳. طباطبائی، ص ۱۶۴

۱۶۴. همان، ص ۱۶۹

۷۰۵. ۱۶۵. نسخه ای به خط احمد بن حسن بن یحیی فراهانی با تاریخ جمادی الثانیه سال ۷۳۳. نسخه ای به خط محمود بن محمد بن بدر رازی با تاریخ شوال ۷۳۷. ۱۶۶

۱۴ - *مراصد التدقیق و مقاصد التحقیق* : نسخه ای به خط شمس الدین محمّد بن ابی طالب بن الحاج محمد آوی با تاریخ جمادی الاولی سال ۷۱۰ در سلطانیه، همراه اجازه ای از فخرالمحققین. (این نسخه در ملکیت فتح الله بن خواجگی شیرازی انصاری بوده که در تاریخ ۷۶۷، آن را به فرزندش همام الدین محمد هبه کرده است. ۱۶۷)

۱۵ - *منهاج القین*، نسخه ای به خط علی بن حسن طبری با تاریخ شعبان سال ۷۲۴. ۱۶۸. ۱۶ - *منهاج الصلاح فی اختصار المصباح* : نسخه ای به خط محمد بن علی طبری با تاریخ شوال ۷۳۳. ۱۶۹

۱۷ - *منهاج الکرامه فی اثبات الامامه* : نسخه ای به خط کمال الدین بن عبدالله بن سعید جرجانی با تاریخ رجب سال ۸۷۸ که تعلیقات فارسی و عربی نیز در میانه سطور آن وجود دارد. ۱۷۰ (ترجمه ای هم از این کتاب مربوط به قرن هشتم یا نهم در کتابخانه فرهاد معتمد موجود است که در نشریه نسخه های خطی دانشگاه شناسانده شده است. ۱۷۱)

۱۸ - *نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام* : نسخه ای از آن در مکتبه المدرسه السلطانیه کتابت شده است. ۱۷۲

۱۹ - *نهج المسترشدين* : نسخه ای به خط شمس الدین محمد بن ابی طالب بن الحاج محمد بن حسن آوی با تاریخ ۷۰۵. نسخه ای دیگر به خط جمال الدین ابوالفتوح احمد بن ابی عبدالله بلکو آوی با تاریخ سال ۷۰۵. نسخه ای دیگر به خط احمد بن بزباش دزفولی با تاریخ ۸۲۴. ۱۷۳

ص: ۹۰

۱۶۵. همان، ص ۱۷۴، ۱۷۵

۱۶۶. همان، ص ۱۷۷

۱۶۷. همان، ص ۱۸۵

۱۶۸. همان، ص ۱۹۲

۱۶۹. همان، ص ۱۹۸

۱۷۰. همان، ص ۲۰۰

۱۷۱. نسخه های خطی نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه، ج ۳، ص ۱۶۰؛ طباطبائی، ص ۲۰۳

۱۷۲. طباطبائی، ص ۲۰۷

۱۷۳. همان، ص ۲۰۴، ۲۰۶